

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

پیاده سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش نهایی

### کرامات حضرت زهرا علیها السلام

۱- اَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَصْبَحَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ سَاعِبًا: امیرالمؤمنین علیه السلام یک روز را صبح کردند در حالی که گرسنه بودند، فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُغْذِينِيهِ: حضرت امیر به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: آیا خوراکی‌ای در نزد تو هست که مرا به وسیله‌ی آن تغذیه کنی؟ قَالَتْ لَا وَالَّذِي أُرْكَمُ أَبِي بِالْثُبَّةِ وَ أُرْكَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَصْبَحَ الْغَدَاةَ عِنْدِي شَيْءٌ وَ مَا كَانَ شَيْءٌ أَطْعَمْنَاهُ مُذْ يَوْمَئِذٍ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أُورِثُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ عَلَى ابْنِي هَذَا هَذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ: حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: سوگند به آن کسی که پدرم را به نبوت و تو را به وصایت کرامت بخشید هیچ خوراکی در نزد ما نیست، دو روز است (به غیر از امروز) که در منزل ما غیر از اندکی که آن را خدمت شما می‌آوردیم که بخورید (بدون اینکه شما بدانید) من و دو فرزندم حسنین علیهم السلام هیچ چیز برای خوردن نداریم. فَقَالَ عَلِيُّ يَا فَاطِمَةُ أَلَا كُنْتَ أَعْلَمْتَنِي فَأُبْعِيكُمُ شَيْئًا: حضرت علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفتند: که ای فاطمه چرا به من این را خبر ندادی که من چیزی را برای شما تهیه کنم؟ قَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ الْإِلَهِيِّ أَنْ أُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ: فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: که ای ابالحسن! من از پروردگار خودم حیا می‌کنم که تو را به چیزی مکلف کنم که قدرت بر آن نداری. فَخَرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ عِنْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَاتِّقًا بِاللَّهِ بِحُسْنِ الظَّنِّ فَاسْتَقْرَضَ دِينَارًا: علی بن ابیطالب علیه السلام از نزد فاطمه علیها السلام بیرون آمد در حالی که وثوق و اطمینانش با حسن ظنی که به خدا داشت و به خدا بود یک دینار قرض کرد. فَبَيْنَمَا الدَّيْنَارُ فِي يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يُرِيدُ أَنْ يَبْتَاعَ لِعِيَالِهِ مَا يُصْلِحُهُمْ فَتَعَرَّضَ لَهُ الْمَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ قَدْ لَوَّحَتْهُ الشَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَ آذَتْهُ مِنْ تَحْتِهِ: امیرالمؤمنین علیه السلام دینار در دستشان بود و می‌خواستند چیزی بخرند که یکبارہ نگاهشان به مقداد بن اسود افتاد در آن روز که حرارتش بسیار شدید بود و آتش انسان را از پائین و بالا می‌گذاخت. فَلَمَّا رَأَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنْكَرَ شَأْنَهُ: همین که علی بن ابیطالب علیه السلام او را دیدند حالت او برای حضرت علیه السلام حالت عجیبی آمد، فَقَالَ يَا مَقْدَادُ مَا أَرَعَجَكَ هَذِهِ السَّاعَةَ مِنْ رَحْلِكَ: حضرت علیه السلام فرمودند: ای مقداد! چه چیزی شما را بی‌قرار کرده و این ساعت از منزل بیرون آورده است؟ (مقداد از برجسته‌ترین یاران پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام است که داریم: مثل مقداد کمثل الف، مثل مقداد مانند الف (در بین حروف الفبا) خیلی عظیم‌القدر هستند). قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَلِّ سَبِيلِي وَ لَا تَسْأَلْنِي عَمَّا وَرَائِي: ای ابالحسن راه را باز کن تا بروم و از آنچه در دلم است نپرس. فَقَالَ يَا أَحْسَنُ إِنَّهُ لَا يَسْعُنِي أَنْ تُجَاوِزَنِي حَتَّى أَعْلَمَ عِلْمَكَ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای برادر! از من نخواهی گذشت مگر اینکه آنچه تو می‌دانی من هم بدانم. فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ رَغْبَةً إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلِي وَ لَا تَكْشِفَنِي عَنْ حَالِي: مقداد عرض کرد: به

خاطر رغبت و عشقی که به خدا و شما دارم راه من را باز کن و پرده از روی من بردار. فَقَالَ لَهُ يَا أَخِي إِنَّهُ لَا يَسْعُكَ أَنْ تَكْتُمَنِي خَالِكَ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای برادر! نمی توانی حال خودت را مخفی نگه داری. فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَمَا إِذْ أُبَيْتُ فَوَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا بِالنَّبُوءَةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أُنْعَجَنِي مِنْ رَحْلِي إِلَّا الْجُهْدُ وَ قَدْ تَرَكْتُ عِيَالِي يَتَضَاغُونَ جُوعًا فَلَمَّا سَمِعْتُ بُكَاءَ الْعِيَالِ لَمْ تَحْمِلْنِي الْأَرْضُ فَخَرَجْتُ مَهْمُومًا رَاكِبَ رَأْسِي هَذِهِ حَالِي وَ قَصَّتِي: عرض کرد: ای ابالحسن! اما آنچه ابا داشتیم که خدمت شما عرض کنم این است: قسم به آن کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نبوت و شما را به وصایت گرامی داشت من را بی قرار نکرد و از خانه ی خودم خارج نکرد مگر مشقتی که در زندگی داشتیم در حالی که از خانه خارج شدم که زن و بچه ی من از گرسنگی به خود می پیچیدند و می نالیدند وقتی من گریه ی زن و بچه ام را شنیدم دیگر زمین من را تحمل نکرد لذا در حالی که مهموم بودم از خانه خارج شدم و سر به زیر که نمی توانستم چیزی را برای خانه ام تهیه کنم. فَأَنْهَمَلْتُ عَيْنًا عَلَيَّ بِالْبُكَاءِ حَتَّى بَلَّتْ دَمْعَتُهُ لِحَيْتَهُ: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام این را شنید اشک از چشمانش جاری شد روی صورتشان تا اینکه تمام محاسن ایشان غرق اشک شد. فَقَالَ لَهُ أَحْلِفْ بِالَّذِي حَلَفْتَ مَا أُنْعَجَنِي إِلَّا الَّذِي أُنْعَجَكَ مِنْ رَحْلِكَ فَقَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا فَقَدْ آثَرْتُكَ عَلَى نَفْسِي فَدَفَعَ الدِّينَارَ إِلَيْهِ وَ رَجَعَ حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدَ النَّبِيِّ فَصَلَّى فِيهِ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ: امیرالمؤمنین علیه السلام به مقدار فرمودند: سوگند به همان کسی که تو به آن سوگند خوردی مرا هم بی قرار نکرد و از خانه بیرون نیامورد مگر آنچه که تو را از خانه بیرون آورد ولی بدان ای مقدار! این دینار را برای اینکه طعامی برای خانواده ام تهیه کنم قرض کردم ولی من ایتار می کنم و تو را بر خودم مقدم می دارم، این دینار را بگیر، دینار را به مقدار دادند و برگشتند تا اینکه وارد مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شدند (چون دیگر روی بازگشت به خانه را نداشتند، آمده بودند که طعام تهیه کنند) نماز ظهر و عصر و مغرب را هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا کردند. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ الْمَغْرِبَ مَرَّ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَعَمَزَهُ بِرِجْلِهِ فَقَامَ عَلِيُّ مُتَعَبًا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى لَحِقَهُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ السَّلَامَ: پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز مغرب به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در صف اول بودند با نوک پایشان به ایشان زدند (یعنی کارت دارم) و علی بن ابیطالب علیه السلام هم بلند شدند و پشت سر پیغمبر صلی الله علیه و آله به راه افتادند تا به یکی از درهای مسجد رسیدند امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیغمبر پاسخ سلام ایشان را دادند. فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تَتَعَشَّاهُ فَنَمِيلَ مَعَكَ: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای ابالحسن! غذایی داری که شام را مهمان تو باشم؟ فَمَكَثَ مُطْرِقًا لَا يُحِيرُ جَوَابًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الدِّينَارِ وَ مِنْ أَيْنَ أَخَذَهُ وَ أَيْنَ وَجَّهَهُ: امیرالمؤمنین علیه السلام ساکت ماندند، نمی دانستند چه بگویند. متحیر مانده بودند این در حالی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله خدای متعال او را از طریق وحی از داستان دیناری که علی بن ابیطالب علیه السلام قرض کرده بودند ... خبر داشتند. وَ قَدْ كَانَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ أَنْ يَتَعَشَّى اللَّيْلَةَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: و خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی کرده بود که امشب شام را باید خانه ی علی بن ابیطالب علیه السلام باشی. فَلَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى سَكْوَتِهِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا لَكَ لَا تَقُولُ لَا فَانصرفْ أَوْ تَقُولَ نَعَمْ فَأَمْضِيَ مَعَكَ: وقتی رسول خدا دیدند امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت نمی کنند

فرمودند: ای ابالحسن! چرا سخن نمی‌گویی؟ بگو: نه، نمی‌آیم، بر می‌گردم یا بگو: بله، می‌آیم. فَقَالَ حَيَاءٌ وَ تَكْرُمًا فَادْهَبُ بِنَا: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمودند: به خاطر حیا و کرامتی که برای شما قائلم این‌گونه ساکت مانده‌ام، همراه من بیاوید. فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَ [ي] عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام وَ هِيَ فِي مُصَلَّاهَا قَدْ قَضَتْ صَلَاتَهَا وَ خَلْفَهَا جَفْنَةٌ تَفُورُ دُخَانًا: پیغمبر اکرم دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند و دوتایی وارد خانه شدند و بر فاطمه علیها السلام وارد شدند در حالی که فاطمه علیها السلام در محراب عبادت خودشان مشغول نماز بودند، نمازشان را خوانده بودند و پشت سرشان ظرف بزرگی پر از غذا بود که بخاری هم از آن بلند می‌شد. فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ فِي رَحْلِهَا خَرَجَتْ مِنْ مُصَلَّاهَا فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ وَ كَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ مَسَحَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهَا وَ قَالَ لَهَا يَا بِنْتَاهُ كَيْفَ أُمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ تَعَالَى عَشِينَا غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ قَدْ فَعَلَ: هنگامی که فاطمه علیها السلام کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله را شنیدند از محل نماز خودشان خارج شدند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلام کردند و فاطمه علیها السلام عزیزترین افراد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود پیغمبر صلی الله علیه و آله هم جواب سلام او را دادند دستی بر سر او کشیدند و گفتند: ای دخترم! چگونه امروز را به عصر رساندی؟ خدا تو را رحمت کند ما را شامی بخوران که مغفرتش را شامل حال تو کند که کرده است. فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ وَ عَلِيُّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: فاطمه علیها السلام هم آن ظرف پر از غذا را جلوی پیامبر و علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشتند. فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى طَعَامٍ وَ شَمَّ رِيحَهُ رَمَى فَاطِمَةَ بِبَصَرِهِ رَمِيًّا شَحِيحًا: سپس علی بن ابیطالب علیه السلام ظرف پر از غذا را دیدند و عطرش را استشمام کردند نگاه تندی زیر چشمی به فاطمه علیها السلام کردند. قَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَشَحَّ نَظْرَكَ وَ أَشَدَّهُ هَلْ أَذْنِبْتُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ ذَنْبًا اسْتَوْجِبْتَ بِهِ السَّخْطَةَ: حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: سبحان الله! چه چیزی سبب شده که نگاهت را به من تند کنی؟ آیا بین من و تو گناهی وجود دارد که مرتکب شده‌ام که مستوجب این شده‌ام که تو از من ناخرسند باشی؟ قَالَ وَ أَىُّ ذَنْبٍ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِ أُصْبَتِيهِ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دیگر چه کار می‌خواستی انجام دهی؟ أَلَيْسَ عَهْدِي إِلَيْكَ الْيَوْمَ الْمَاضِي وَ أَنْتِ تَخْلِفِينَ بِاللَّهِ مُجْتَهِدَةً مَا طَعِمْتَ طَعَامًا مُذَّ يَوْمَيْنِ: آیا یادت نیست روزی که گذشت تو قسم به خدا خوردی، قسمی محکم که دو روز است که هیچ غذایی نخوردیم؟ قَالَ فَتَنَطَّرَتْ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَتْ إِلَهِي يَعْلَمُ فِي سَمَائِهِ وَ يَعْلَمُ فِي أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقًّا: فاطمه علیها السلام نگاهش را به آسمان دوخت و گفت: خدای من در آسمان و زمین می‌داند که من جز سخن حق به تو نگفتم. فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ أَنِّي لَكَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْبِهِ قَطُّ وَ لَمْ أَشَمَّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ وَ مَا أَكُلُ أَطْيَبَ مِنْهُ: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پس این غذایی که تا به حال به خوش‌رنگ‌تر از این غذا نگاهم نیفتاده و خوش‌عطرتر از آن ندیده و هیچ غذایی خوش‌مزه‌تر از این غذا نخورده‌ام از کجا آمده است؟ قَالَ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ كَفَّهُ الطَّيِّبَةَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَغَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ وَ هَذَا جَزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کف دست مبارکش را بین دو کتف علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشتند اشاره‌ای به حضرت علیه السلام کردند و فرمودند: ای علی! این جزای آن دینار و بدل آن دیناری است که اینبار کردی از جانب پروردگارت و خداوند هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد. ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيُّ بَأَكْيَأُ: بعد یکبار از چشمان

پیغمبر ﷺ اشک جاری شد. ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ أَبِي لَكُمْ أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْزِيَكُمَا وَيُجْزِيَكُنِي يَا عَلِيُّ مُجْرَى زَكْرِيَّا وَيُجْزِي فَاطِمَةَ مُجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكْرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا: ۱ حمد آن خدایی که ابا کرد برای شما که شما را از دنیا بیرون ببرد مگر اینکه در همین دنیا جزایتان را به شما عنایت کند هم آن چیزی که برای زکریا ﷺ عنایت کرد. برای تو ای علی ﷺ و آنچه که برای مریم مادر عیسی ﷺ مقرر کرد برای فاطمه ﷺ مقرر بدارد چرا که هنگامی که زکریا وارد محراب می شد می دید که کنار مریم ﷺ رزقی است. (و از او می پرسید: اَنَّى لَكَ هَذَا؟ این از کجا آمده و مریم ﷺ می فرمودند: هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، ۲ از جانب خداست).

(پاسخ) ۱- دوستان حقیقی اهل بیت ﷺ کسانی هستند که می روند غم های آنها را برای خود بخزند، نمی روند غم های خود را به آنها بگویند. دوست حقیقی آن کسی است که می خواهد غم را از دل محبوبش بردارد، قدمی برای حل مشکل محبوبش بردارد، نمی خواهد محبوب را با ذکر مشکلات خویش ناراحت کند. این بود که مقداد حیا می کرد و نمی خواست حضرت را به خاطر مشکلاتش اندوهگین کند.

۲- قسم هایی که در این حدیث آمده، قسم هایی است که در ابراز نهایت صمیمیت و محبتشان است، قسمی نیست که بخواهند ادعایی را اثبات کنند.

از این حدیث ما باید درس بگیریم، البته این درس ها سنگینند. خدای متعال ظرفیتش را بدهد. ما تا یک مشکلی پیدا می کنیم بلافاصله متوسل به اهل بیت ﷺ می شویم، بد هم نیست نمی گویم این کار را انجام ندهید ولی می گویم اگر کسی مقدادگونه شود حالش عوض می شود. دیگر اهل بیت ﷺ را وسیله ی مشکل گشایی خود قرار نمی دهد، خودش را می خواهد فدای اهل بیت ﷺ کند بلکه با قربان کردن خودش مشکلی هرچند اندک را از سر راه اهل بیت ﷺ بردارد نه اینکه بخواهد آنها را صرف مشکل گشایی خود کند. اگر کسی واقعاً به آن مراتب والای دوستی راه پیدا کند حالش این چنین می شود.

۳- اهل بیت ﷺ دنبال دنیا نبوده اند، آنها حاضر نبودند حلاوت و شیرینی آخرت را به شیرینی های دنیوی بفروشند. آنها به گونه ای زندگی می کردند که فقر بر هیچ فقیری در سرزمین اسلامی سخت نیاید. دنیا برایشان جذائیت نداشت که خودشان طالب این باشند که مرفه زندگی کنند. در کلمات امیرالمؤمنین داریم که حضرت فرمودند: (این را در مورد کسانی که در مسند فرمانروایی و حکومت هستند، فرمودند) «بر حاکم جامعه ی اسلامی واجب است که سطح زندگی خودش را در حدی تنظیم کند که احدی از مردم سرزمین اسلامی فقری که دارد بر او دشوار نیاید». اگر احساس می کند لباسش کهنه است ببیند لباس آن حاکم هم کهنه است، اگر کاسه اش خالی از غذاست ببیند کاسه ی آن حاکم هم خالی از غذاست یعنی همدردی

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۳۷.

احساس می‌کند. عثمان بن حنیف فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بود، یکی از اعیان شهر مهمانی‌ای برگزار کرده بود که او هم به آن مهمانی دعوت شده بود، در آن مجلس فقط اعیان و اشراف دعوت داشتند فقیران راه نداشتند، امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ی تندی به او نوشتند و به او گفتند: أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَتَدَبَّرُ بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ: ای عثمان! هر پیروی پیشوایی دارد که به او اقتدا می‌کند و از نور او روشنایی می‌گیرد، أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ: بدانید که امام شما از دنیای شما به دو جامه‌ی کرباس و به دو قرص نان جوین بسنده کرده، وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لِبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِحِ هَذَا الْقَرْزِ: به خدا سوگند اگر می‌خواستم به عسل مصفی و به نانی که از گندم خالص تهیه شده و بر جامه‌های ابریشمین راه می‌بردم، أَ أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنَّ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُسُوبَةِ الْعَيْشِ: آیا من قناعت کنم که به من امیرالمؤمنین می‌گویند اما در تحمل سختی‌های روزگار با مردم شریک نباشم یا اسوه‌ی آنها در تحمل سختی‌های روزگار نباشم؟!

لذا چون در آن زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس حکومت بودند طبیعتاً امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام هم چون خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند باید سطح زندگی‌شان این‌گونه می‌بود ضمن اینکه این را هم باید عنوان کنم که در آن شرایط سطح زندگی عموم مسلمانان پایین بود، در آغاز تشکیل حکومت اسلامی عموم مسلمانان به شدت فقیر بودند.

۴- ما هم باید فقیر باشیم؟ در آن زمان کل مردم فقیر بودند منتها شدت فقری که اهل بیت علیهم السلام تحمل می‌کردند بیش از دیگران بود، سطح زندگی در جامعه‌ی اسلامی در دوره‌های بعد بالاتر آمد لذا یکی از همین صوفی‌نماها در زمان امام صادق علیه السلام به ایشان برخورد کرد، حضرت علیه السلام لباس نسبتاً فاخری تنشان بود، شروع کرد به اعتراض که جدّ شما امیرالمؤمنین علیه السلام لباس کرباس تنشان بود، نان جوی خشکیده می‌خوردند، امام صادق علیه السلام فرمودند: این داستان درست است جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین‌گونه زندگی می‌کردند اما اولاً زمان ایشان فقر عمومی بود؛ دوماً ایشان در رأس حکومت بودند ولی اولاً سطح زندگی در این عصر بالا آمده دیگر چنان فقر شدیدی متوجه مسلمانان نیست، ثانیاً من هم در رأس حکومت نیستم که آن مسؤولیت متوجه من نیست. بعد به خاطر اینکه زهد ریایی او را نشانش دهند در مورد جامه‌ی فاخر و نرمی که بر تن کرده بودند فرمودند: این برای این است که این لباس متفاوتی از جامعه نباشد. چون می‌دانید لباس شهرت حرام است لباس شهرت هم دوگونه است: یکی اینکه لباس بسیار شیکی می‌پوشید که هیچ‌کس نمونه‌ی آن را ندارد از خیابان که عبور می‌کنید همه نگاهتان می‌کنند، در فلان مهمانی که می‌روید انگشت‌نما هستید. از آن طرف هم لباس شهرت لباسی است که آن‌قدر مندرس است که وقتی در جامعه می‌روی موجود متفاوتی باشی و انگشت‌نما باشی. این هم لباس شهرت است. امام صادق علیه السلام لباس نرم را کنار زدند زیر لباس نرم یک لباس پشمینه بود که بسیار زبر و ضخیم بود فرمودند: این را برای خدا پوشیدم برای

اینکه نفسم به راحتی عادت نکند بعد دست بردند لباس پشمینه‌ی آن فرد را کنار زدند زیر آن لباس ابریشمی بود. حتی این داستان زمان امام مجتبی علیه السلام هم اتفاق افتاد. یک بار ایشان از جایی رد می‌شدند یکی از همین صوفی مسلکان و زاهدان ریکار خدمت حضرت علیه السلام آمد و اعتراض کرد که جامه‌ی خز پوشیدی، مرکب فلان سوار شدی؟ به خدا پناه می‌بریم که فرد بخواهد به امام معصوم علیه السلام اعتراض کند و بخواهد خودش را مقدس‌تر از معصوم جلوه دهد و به معصوم ایراد بگیرد. قرآن فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم نخواهید جلوتر بیفتید.

۵- انسانی که دنیا او را نبرده دنبال جمع کردن دنیا نمی‌رود، مال‌اندوزی نمی‌کند چون وقتی شما ثروت‌اندوزی می‌کنید عمرتان را برای این کار صرف می‌کنید خب وقتی این عمر را می‌شود صرف اندوختن چیزهای ارزشمند کرد قطعاً اگر شما آن چیزهای ارزشمندتر را شناخته باشید عمرت را صرف جمع کردن پول نمی‌کنید. یک بار هاروت الرشید پول زیادی به بهلول هدیه داد بهلول هم درجا همه را انفاق کرد بعد هاروت الرشید به او گفت: عجب آدم سخاوتمندی هستی، گفت: نه من سخاوتمندتر از شما در عالم ندیدم، گفت: چطور ممکن است؟ گفت: برای اینکه من از دنیا گذشتم ولی تو از آخرت. وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>۲</sup> کسی که این را بداند عمرش را صرف جمع کردن دنیا نمی‌کند، دنیا چه ارزشی دارد؟ رزق انسان را که خود خدا متکفل شده، وظیفه‌ی ما قدم برداشتن در راه خدمت به خلق و تحویل گرفتن رزق خداست. حالا یکی مهندس است ساختمان می‌سازد، یکی روزنامه‌نگار است روزنامه می‌نویسد. یکی پزشک است بیماران را مداوا می‌کند و... نیتش را هم باید خدمت به خلق قرار دهد یعنی بگوید خدا من آمدم نیازی از نیازهای بنده‌های تو را برطرف کنم خدا هم رزق را در قالب آن کار به او تحویل می‌دهد و اگر بیش از آن هم سعی کند یک سر سوزن بیشتر نمی‌شود. تقلاً عبد یک سر سوزن هم رزقش را زیاد نمی‌کند انفاق هم یک سر سوزن رزقش را کم نمی‌کند دارایی زیاد می‌شود ولی رزق زیاد نمی‌شود. یعنی حمالی می‌کنی، انبار می‌کنی برای دیگران یا ورثه، یا دزد می‌برد یا دادگاه مصادره می‌کند یا می‌سوزد آن مقداری که در این عالم باید صرف تو شود مقدور و مقسوم و محتوم است یک سر سوزن هم کم و زیاد نمی‌شود.

۶- زهد یعنی رغبت نداشتن، دست گشیدن از دنیا هدف نیت، دل بریدن از دنیا هدف است، البته اگر به چیزی دل نبستیم خیلی هم دنبالش نمی‌رویم. همان‌طور که گفتم در حدّ متعادل در حدّی که نیازهای واقعی ما به نحو مطلوبی پاسخ گفته شود در همان حد، بیشترش دیگر حیف است، مباح است، کسب حلال خوب است منتها در مورد مباحات به حدّ اقلّ رفع ضرورت، بیش از آن عمر تلف کردن است عمری که با آن می‌شود رضای خدا را خرید مراتب کمال و بهشت جاودان را خرید

۱- سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱.

۲- سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۱۷.

حالا من صرف کنم که طبقات خانها را بیشتر کنم، لوکس تر کنم و... اقلش این است که ضرر کردم، نمی گویم حرام است ضمن اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ما رأیت ثروة موفورة الا و الی جانبها حق مضیع: هیچ ثروت انباشته ای را ندیده ام مگر اینکه در کنارش حق تزییع شده ای دیدم یعنی ثروت های کلان از راه حلال به دست نمی آید البته نه اینکه بروی فقر پیشه کنی، همان حد متعارفش اولین حدش قناعت است یعنی آنچه خدا عطا کرد همان را بخواهیم زیاده طلب و حریص نباشیم، عز من قنع و ذل من طمع: طمع کسی که قناعت پیشه کند عزیز است، کسی که طمعکار باشد ذلیل است، خوار دنیا و آخرت است و این اول راه است بعد ممکن است که قناعت به حد متعارف کند و یا نه، کمتر از حد متعارف، به دیگران اینار کند و خودش به کمتر از حد متعارف بسنده کند.

۷- تمام لشگریان عالم در خدمت اباعبدالله علیه السلام بود اگر ایشان خم به ابرو می آوردند تمام لشکر نابود می شد ولی با وجود قدرتی که داشت و می توانست، نکرد این گونه هم نیست که بگویم اجازه نداشت، اجازه هم داشت ولی می خواست در راه محبوبش تکه تکه شود، خودش را فدا کند. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام هم این گونه بودند ضمن اینکه اگر آنان بخواهند امام و الگو باشند لازم است که با همین شکل ظاهری در این عالم زندگی کنند که ما بتوانیم آنها را اسوه اختیار کنیم اگر آنها همه چیز زندگی شان را با قدرتهای ماورایی تأمین کنند دیگر اسوه نیستند، اسوه زمانی هستند که خودشان را پایین می آورند و این گونه می شوند که ما می بینیم، تنزیل امام است همان گونه که قرآن نازل شد و در حد ما شد، تنزیل من رب العالمین: حقیقت امام ان شاء الله در قیامت آشکار می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی چه.

رزق همه ی خلق را امیرالمؤمنین علیه السلام می دهد. ابن عباس در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام رفت ایشان منزل نبودند از فضه پرسید امیرالمؤمنین علیه السلام کجا هستید؟ گفت: رفتند آسمان چهارم رزق تقسیم کنند. ابن عباس با اینکه شاگرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود برایش ثقیل بود. بعد که امیرالمؤمنین علیه السلام را دید گفت آدم شما تشریف نداشتید. فضه یک چیز عجیب و غریبی گفت فرمودند: بله، رفته بودم آسمان چهارم. این است که رزق همه ی خلق دست امیرالمؤمنین علیه السلام است و عظمت در این است که با اینکه دستشان می رسد استفاده نکنند.

۲- رُوِيَ فِي الْمَرَاكِيبِ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَ عَلَيْهِمَا ثِيَابٌ خَلَقَ وَقَدْ قَرَّبَ الْعِيدُ فَقَالَا لِأُمَّهُمَا فَاطِمَةَ إِنَّ بَنِي فَلَانَ خِيَطَتْ لَهُمُ الثِّيَابُ الْفَاخِرَةُ أَفَلَا تَخِيطينَ لَنَا ثِيَاباً لِلْعِيدِ يَا أُمَّاهُ: امام حسن و امام حسین علیه السلام لباس کهنه و پاره ای بر تن داشتند به مادرشان عرض کردند: عید نزدیک است و برای فرزندان فلان به مناسبت عید لباس فاخری دوخته اند، آیا تو برای عید ما لباس نویی نمی دوزی؟ فَقَالَتْ يُخَاطُ لَكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ: حضرت علیه السلام فرمودند: ان شاء الله دوخته می شود. فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْعِيدُ جَاءَ جَبْرِئِيلُ بِقَمِيصَيْنِ مِنْ حُلِّ الْجَنَّةِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مَا هَذَا يَا أَخِي جَبْرِئِيلُ فَأَخْبَرَهُ بِقَوْلِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لِفَاطِمَةَ

۱- سوره ی واقعه، آیه ی ۸۰ و سوره ی حاقه، آیه ی ۴۳.

وَبِقَوْلِ فَاطِمَةَ يُخَاطَبُ لَكُمْ إِن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ جَبْرِئِيلُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَمَّا سَمِعَ قَوْلَهَا لَا نَسْتَحْسِنُ أَنْ نُكَذِّبَ فَاطِمَةَ بِقَوْلِهَا يُخَاطَبُ لَكُمْ إِن شَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup> و وقتی که عید رسید جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام با دو لباس بهشتی خدمت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، حضرت به ایشان فرمودند: این دو لباس چیست؟ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام سخن حسنین با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و پاسخ ایشان را که اگر خدا بخواهد لباسی دوخته می شود را به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر دادند. سپس جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: خدای متعال هنگامی که سخن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را شنید فرمود: ما نمی پسندیم (دوست نمی داریم) سخن فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را تکذیب کنیم که فرمودند: ان شاء الله لباسی برای شما دوخته می شود.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: رَسُولُ خِدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بَيْنَمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ وَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ يُعَذِّبُونَ إِذَا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ نُورٌ سَاطِعٌ: همان زمانی که اهل بهشت در بهشت متنعّمند و اهل دوزخ در دوزخ معذبند یکباره برای اهل بهشت نوری می درخشد، فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا هَذَا النَّورُ لَعَلَّ رَبَّ الْعِزَّةِ أَطَّلَعَ فَنَظَرَ إِلَيْنَا: برخی بهشتیان به برخی دیگر می گویند که این نور چه بود؟ گویا پروردگار ربّ العزّة بر ما طلوع کرده، یک نگاهی بر ما کرده، فَيَقُولُ لَهُمْ رِضْوَانٌ لَا: رضوان (مدیر کلّ بهشت) به بهشتیان می گوید: نه، وَ لَكِنْ عَلَيَّ مَازَحَ فَاطِمَةَ فَتَبَسَّمتْ فَأَضَاءَ ذَلِكَ النَّورُ مِنْ ثَنَائِهَا: <sup>۲</sup> ولی علی با فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام مزاحی کرد و این نواز دندان های جلوی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام درخشید.

۴- حسن بصری و ابن اسحاق (هر دو از صوفیه هستند) از عمّار از میمونه: وَجَدْتُ فَاطِمَةَ نَائِمَةً وَ الرَّحَى تَدُورُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ ضَعْفَ أُمَّتِهِ فَأَوْحَى إِلَيَّ الرَّحَى أَنْ تَدُورَ فَدَارَتْ: <sup>۳</sup> فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را در حالی که خواب بود یافتم و آسیاب هم خودش می چرخید. خبرش را به نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بردم فرمودند: خدا ضعف کنیز خودش را می دانست و لذا به آسیاب امر کرد که خودش بچرخد.

۵- رَوَى أَنَّهَا عَلَيْهَا السَّلَام رَبَّمَا اشْتَعَلَتْ بِصَلَاتِهَا وَ عِبَادَتِهَا فَرَبَّمَا بَكَى وَ لُدَّهَا فَرَأَى الْمُهْدَ يَتَحَرَّكُ وَ كَانَ مَلِكٌ يُحَرِّكُهُ: <sup>۴</sup> روایت شده که فاطمه ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَام چه بسا مشغول نماز و عبادتش بود هنگام نماز فرزندش گریه کرد، دیده شد (به محض گریه ی کودک) گهواره شروع به تکان خوردن می کند و یک ملکی مأمور بود که گهواره جنبانی کند.

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۵.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۵.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۵.

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۵.



۶- بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ سَلْمَانَ إِلَى فَاطِمَةَ: يِغْمِرُ اِكْرَمَ النَّبِيِّينَ سَلْمَانَ رَا خِدْمَتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسْتَاد، قَالَ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَفَّةً حَتَّى سَلَّمْتُ: دَمِ دَرِ اِيسْتَاد، وَقَفَه‌ای كَرْد تَا سَلَامِ كَرْد، فَسَمِعْتُ فَاطِمَةَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ جَوْاءَ وَالرَّحَى تَدُورُ مِنْ بَرَاءَ وَ مَا عِنْدَهَا اُنَيْسُ: شَنِيد كِه فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَن مِی خَوَانَد وَ اَسِيَابِ هَم مِی چَرخَد وَ هِيچ كَسِ هَم كِنَارِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبُود. خَبَرَ رَا نَزْدِ رَسُولِ خِدا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَد، وَ قَالَ فِي آخِرِ الْخَبَرِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَقَالَ يَا سَلْمَانُ اِنْ اَبْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا اِيْمَانًا اِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا اسْمُهُ زُوْقَابِيْلُ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ جَبْرِئِيْلُ فَاذَارَ لَهَا الرَّحَى وَ كَفَّاهَا اللَّهُ مَثُوْنَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَثُوْنَةَ الْآخِرَةِ: اِبِيغْمِبِرِ تَبَسَّمِ كَرْدَنَد وَ فَرَمُودَنَد: اِي سَلْمَان! هِرَا اَيْنِه قَلْبِ وَ جَوَارِحِ تَا مَغْزِ اسْتِخْوَانِ دِخْتَرَمِ رَا اِيْمَانِ پَر كَرْدِه وَ اَوِ بَرَايِ اطَاعَتِ خِدا خُودِشِ رَا اَزِ هَمِه‌ی كَارِهَا فَاَرِغِ مِی كِنَد. خِدا مَلِكِی رَا كِه اسْمِشِ زُوْقَابِيْلِ وَ دَرِ رِوَايَتِ دِيگَرِ جَبْرِائِيْلِ اسْتِ مَأْمُورِ مِی كِنَد وَ اَوِ اَسِيَابِ رَا بَرَايِ اَوِ مِی چَرخَانَد وَ خِدايِ مَتَعَالِ هَمِه‌ی بَارِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ اَوِ رَا عَهْدِه‌دَارِ شُدِه اسْت.

### الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ<sup>۲</sup>

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اِنْ فَاطِمَةَ مَكَّتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيْدٌ عَلٰى اَبِيْهَا وَ كَانَ جَبْرِئِيْلُ يَأْتِيْهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ اَبِيْهَا وَ مَكَانِهِ فِي الْجَنَّةِ وَ يُخْبِرُهَا مَا يَكُوْنُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ<sup>۳</sup>

سَأَلَ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ بَعْضُ اَصْحَابِنَا عَنْ الْجَفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدُ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا قَالَ لَهُ فَالْجَامِعَةُ قَالَ تِلْكَ صَحِيْفَةٌ طُوْلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْاَدِيمِ مِثْلُ فِخْدِ الْفَالِجِ فِيْهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ اِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ اِلَّا وَ هِيَ فِيْهَا حَتَّى اُرْشُ الْاُخْدَشِ قَالَ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ فَسَكَتَ طَوِيْلًا ثُمَّ قَالَ اِنَّكُمْ لَتَبْحَثُوْنَ عَمَّا تُرِيدُوْنَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُوْنَ اِنْ فَاطِمَةَ مَكَّتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيْدٌ عَلٰى اَبِيْهَا وَ كَانَ جَبْرِئِيْلُ يَأْتِيْهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلٰى اَبِيْهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ اَبِيْهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُوْنُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ<sup>۴</sup>

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶.

۲- سوره‌ی نحل، آیات ۲۸ و ۳۲.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۵.